

رتالیسم ابزاری است تا در دام نسبی‌گرایی نیفتیم

استاد موسسه آموزشی امام خمینی(ره) ضمن اشاره به اینکه آثار علامه طباطبایی درباره رتالیسم بسیاری از پرسش‌ها در این زمینه را باقی می‌گذارد، تاکید کرد:



استاد موسسه آموزشی امام خمینی(ره) ضمن اشاره به اینکه آثار علامه طباطبایی درباره رتالیسم بسیاری از پرسش‌ها در این زمینه را باقی می‌گذارد، تاکید کرد: رتالیسم ابزاری است که می‌توانیم از آن استفاده کنیم تا در دام نسبی‌گرایی نیفتیم.

رتالیسم ابزاری است تا در دام نسبی‌گرایی نیفتیم؛ گزارش ایکنا، همایش ملی «واقع‌گروی معرفتی در فلسفه اسلامی و چالش‌های پیش روی آن» صبح امروز ۲۴ اردیبهشت در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد.

محمد لنگهاوزن؛ استاد فلسفه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در این همایش سخنرانی کرد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

علامه طباطبایی رتالیسم را خیلی بزرگ کرد و سنگ بنایش را در فلسفه اسلامی گذاشت خصوصا به خاطر مجموعه مقالاتی که از ایشان چاپ شد و بعدا شهید مطهری آنها را اصلاح کرد ولی این متن خیلی سوالات را درباره چیستی رتالیسم باقی می‌گذارد. از قرن بیست و بیست و یک فلسفه در غرب با مباحثی درباره رتالیسم مشغول است و رتالیسم از موضوعات اصلی فلسفه تحلیلی است. یک کتابی است از یک فیلسوف فنلاندی که در این کتاب می‌گوید یکی از کلماتی که زیاد از آن در فلسفه استفاده می‌کنند تا حدی که تقریبا بی‌معنا شده، رتالیسم است.

به نظر بنده تصویری که از رتالیسم در فلسفه تحلیلی حاکم است بیشتر از فلسفه اخلاق است. چون مفهوم خیر را نمی‌توانیم به مفاهیم ساده‌تر تجزیه کنیم و قابل تعریف نیست، گفته می‌شود خیر از نظر متافیزیکی بسیط است و فقط شهود مستقیم می‌تواند آن را درک کند. اگر کسی می‌خواهد مفهوم رتالیسم را گسترش دهد و رتالیسم معرفت‌شناسی عام را مطرح کند باید بگوید برای هر قضیه صادق چند ویژگی بسیط هست و حوزه شناختی ما توان دارد این را درک کند.

بعضی نویسندگان می‌گویند برای رتالیسم معرفت‌شناختی باید نظریه صدق و کذب بر اساس مطابقت را قبول کنیم. این رتالیسم معرفت‌شناختی چیزی اضافه نسبت به رتالیسم متافیزیکی دارد که معتقد است یک واقعیت مستقل از ما هست یا لاف‌ل در جهان خارج چیزهایی هستند که مستقل از فکر ما هستند.

در فلسفه اسلامی ابن سینا گفت ما یک جهان خارج داریم، یک جهان ذهنی. آن چیزی که صرفا وجود ذهنی دارد یک حکم درونی است در حالی که آن چیزی که هم در ذهن ما وجود دارد و هم در خارج وجود دارد، نشان می‌دهد حکمی که درباره اش داریم عینی است. از عینیت یک حکم می‌رسیم به اینکه صورت ذهنی و صورت عینی یکی هستند و اتحادی بین ذهن و خارج وجود دارد.

رتالیسم ابزاری است که می‌توانیم از آن استفاده کنیم تا در دام نسبی‌گرایی نیفتیم. علامه طباطبایی نوعی از نسبی‌گرایی را قبول می‌کند ولی نوعی را رد می‌کند و کار ایشان مشکل است. ایشان نسبیت مارکسیست را رد می‌کند ولی نسبی‌گرایی دینی را تایید می‌کند. اینکه چه چیزی را باید رد کنیم چه چیزی را باید تایید کنیم مشکل است. ایشان می‌گوید مارکسیست معتقد است فطرت انسان ثابت نیست و عوض می‌شود در حالی که اینطوری نیست و فطرت انسان در ضمن انعطاف‌پذیری طوری نیست که عوض شود و چون احکام اخلاقی به فطرت برگشت دارد باید اخلاق مارکسیستی را رد کنیم و به جای آن به چیزی که در فطرت انسان ثابت است توجه داشته باشیم.

آیا می‌توان از واقع‌گرایی تصورات بحث کرد؟

در این نشست حجت الاسلام و المسلمین رحمت‌الله رضایی؛ مدرس حوزه علمیه با عنوان «واقع‌گروی در حوزه تصورات از منظر منطق دانان مسلمان» سخنرانی کرد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

مشکل این است واقع‌گروی و بحث از واقعیت در حوزه معرفت‌شناسی و منطق به تصدیقات و گزاره‌ها ارتباط دارد چون گزاره‌ها

قابل اتصاف به صدق و کذب هستند بنابراین اگر امری قابل اتصاف به صدق و کذب نباشد بحث از واقع گرایی آنها موضوعیت ندارد. بنابراین تصور عمومی بر این است که بحث از واقع گرایی بی مناسبت و بی موضوع خواهد بود ولی از سوی دیگر می دانیم صدق هر گزاره و قضیه متوقف بر صدق مولفه های آن گزاره است؛ همانطور که هیچ قیاسی صادق نیست مگر اینکه قضایای ترکیب کننده قیاس صادق یا کاذب باشد. اگر قضایای صادق و کاذب بودند این قیاس که عالی ترین ترکیب در منطق است می تواند صادق یا کاذب باشد.

به همین خاطر در بحث قضایا هم همینگونه است و قضیه زمانی صادق است که مولفه هایش صادق باشند. مولفه های کاذب نمی توانند قضایای صادق در اختیار ما بگذارند. بنابراین ناچاریم بحث از واقع گرایی تصورات هم داشته باشیم. به این مناسبت این مقاله تلاش دارد به تبیین هایی بپردازد که منطق دانان و فیلسوفان مسلمان در راستای واقع نمایی مفاهیم انجام دادند. تلاش هایی که عمدتاً معطوف به ابن سینا است و از ابتکارات ابن سینا دانسته می شود. ابن سینا ابتکارات زیادی در حوزه مفاهیم انجام داده اما در عین حال عموماً مورد غفلت قرار گرفته است.

بنابراین پرسش اساسی این مقاله این است آیا می شود از واقع نمایی مفاهیم و تصورات بحث کرد یا نمی شود. پاسخ ابن سینا به این بحث مثبت است ما می توانیم از واقع گرایی تصورات، بحث کنیم. راهکار ابن سینا بحث تعریف است. تعریف آنچه‌ان که امروزه می شناسیم از ابتکارات اختصاصی ابن سینا است. اگر به ارسطو برگردیم در ارسطو نظام تعریف جایگاه مستقلی ندارد. ارسطو تعریف را به عنوان مقدمه هم در نظر نمی گیرد. پس تعریف از نظر ارسطو حتی بحث منطقی نیست و اگر در منطق مطرح شده به مناسبت مطرح شده است نه به عنوان موضوع منطقی و نه به عنوان موضوع اصلی منطق.